

10 سپتمبر 2016

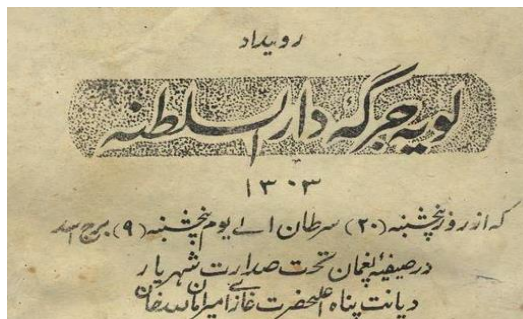
داکتر سید عبدالله کاظم

به همکاری: محمد ایاز نوری (آزادی) و نازک میر زهیر

"رویداد لویه جرگه دارالسلطنه 1303"

(به تقریب نود و هفتمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان)

(قسمت بیست و هفتم)



د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

[در ادامه مبحث "وداع رسمی و عمومی": موقف اعلیحضرت در مورد پیشکش چهار تحفه از طرف لویه جرگه]

اعلیحضرت:

زدشت بیخودی می آیم، از وضع ادب دورم
جنونی گر کنم، ای صاحبان عقل معذورم

والله با الله مطلبم بجز از ترقیات شما دیگر چیزی نیست! و باز خدا شاهد است بجز اینکه حیات خود را، زندگانی خود را، سلطنت خود را فدای شما ملت اسلام بگردانم، دیگر آرزویی ندارم و این خدماتی را که درین شش سال نموده ام و مینمایم نه تنها برای افغانستان بلکه نقطه نظرم خدمت عالم اسلام و خوشنودی خدا و رسول است که هیچیک لحظه از خدمت تان باز نمانده ام و باز نخواهم ماند. و عهد میکنم تا یک قطره خونی که داشته باشم، بجز از بهبودی و رفاه شما آنرا بدیگر جای صرف نمیکنم.

این عهد های متواتر و موثقی را که مکرراً با من میکنید و این قدر که بنظر لطف و محبت مرا مینگرید و این چهار چیز را که برایم پیش میکنید، در جواب هر کدام آن یکایک عرض میکنم: دعای را که برای آبادی ملت و مملکت خود بعمرم من عاجز کرده اید، حق تعالی قبول بگرداند و خداوند اینطور عمر مرا ندهد که بی آسائش شما یک نفس بکشم.

خدایا مرا توفیق اینطور خدمتها را بدهی که در عمر خود ترقیاتی را حاصل کنم تا عالم اسلام و قوم من در آسائش باشد. اگر من زنده باشم یا نباشم، شما ملت عزیزم که مرا بدین نظر لطف و مرحمت می بینید و باینطور یک نشان دیشان که در تمام دنیا هیچیک ملت برای پادشاه خود نداده است، ممتاز و سر فرازم میسازید، تشکر میکنم. اما نشان را چکنم! بس است نشان بهبودیها و ترقیات شما که بر دل من است، نه تنها در حیات من بلکه در زیر خاک هم بر سینه من این نشان شما خواهد بود.

پیشتر عرض کردم "جنونی گر کنم ای صاحبان عقل معذورم"، اگر چه از ادب دور است، اما معذورم دارید. بعضی از شما خواهید گفت که نشان ما را از بی پروائی و بی اعتنائی قبول نمیکند، نی! تاجی را که شما ملت بخاندان ما از یک خوشه گندم داده اید و تا به امروز اولاده همان خاندان سلطنت کرده اند، بر آن فخر میکنند. فقط بشرف عسکری خود سوگند میخورم، خدماتی را که برای شما آرزو دارم، هزار یک آنرا تا هنوز نکرده ام. هر وقت که خدمتی بشما ملت و این مملکت خود کردم باز خود میگویم که مستحق فلان نشان هستم. حال محبت شما برای من نشان است والله اگر این نشان از یک آفتاب مجلل میبود، آنقدر خوش نمیشدم که ازین جوش و خروش شما امروز خوش شدم.

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی

دیوانه تو هر دو جهانرا چکند

من دیوانه ترقیات شما هستم. من مجنون تعالیات تان میباشم. والله بذات اقدس الهی قسم است که دیگر آرزوی ندارم، مهربانی کرده مرا از گرفتن نشان معاف کنید و بچشمهای گریه پر و اشک ریزم نظر کرده، اضافه برین تکلیف گرفتن او را بمن نکنید. اگر چه از ادب دور است، لکن من بشرف عسکری خویش که خود را یکفرد عسکر میدانم، قسم خوردم که درین اظهارم ناز و تکلف نمی نمایم.

(آمدیم بلقی که لویه جرگه بمن ارزانی میفرماید)،

د پانو شمیره: له 2 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

آیا بنام من عاجز اسم حضرت الهی شامل باشد، خوب است و بدان خورسند و ممنون باشم و یا به "سیف"؟ در وقتیکه من طفل بودم و هیچ فکرم به امن و امان نبود، نامم از زبان جد امجدم "امان الله" نهاده شده است، دیگر لقبی را که خداوند از لطف و مرحمت خود به من مهربانی فرموده "غازی" است.

در اول سلطنت، من نیز بقبول نمودن "شمس الملت و الدین" و "سیف الملت و الدین" تکلیف شدم، اما گفتم که قبول کرده نمیتوانم.

خدمت شما صادقانه عرض میکنم که "امان الله" خدمتگذار شما و خادم اسلام است! و خیلی دوست دارم که تا آخر عمر خود بنام "بنده عاجز الله" یاد شوم و در خاک "الله، الله" گفته بروم. تنها این لقب غازی را که خدا بمن اعطا و ارزانی فرموده است، کفایت میکند.

اگر شما میگوئید که اعلیحضرت امیر مرحوم و اعلیحضرت شهید چرا القاب را قبول کرده بودند، عرض میکنم.

البته آنها او را لازم دیده باشند، خودم هیچیک خدمتی نکرده ام که تقدیر کرده شود و یا سزاوار این نام باشم. باز اگر خدمتی کرده باشم بمقابل آن امروز این صدا های ملتَم که از هر گوشه و کنار بگویم میرسد، کفایت میکند. تشکر میکنم این بار گران را بگردنم نیندازید.

جوهر مرد به تقلید نگردد حاصل

مخترع شو که دیگرها بتو تقلید کنند

من نمیخواهم که در هر کار تقلید کنم، فقط در اسلامیت تقلید میکنم و بس! همین قدر که گفتید کافی است.

آنچه در باب امیرالمؤمنین غازی امان الله تولاک فرمودید، خوب میدانم که در افغانی تولاک گل اختیار را میگویند. هر وقتیکه زبان افغانی [پشتو] بهمه نقاط مملکت افغانستان و در بین مامورین ما رواج یافت، البته خودم نیز بقبول کردن آن حاضرم.

امیرالمؤمنین: آیا خلفای راشد (رض) امیر گفته نمیشوند؟ میشوند!

آیا آنحضرات بزیر حمایه احدی بودند؟ نی! خاندان ما بهمین امیر یاد شده اند. حالا شما مختارید که این خادم اسلام را "امیر" میگوئید یا "امیر المجاهدین" یا "امیر غازی" یا "خادم اسلام" هر چه بگوئید خوب است. هیچ پروائی ندارم. اینهمه از محبت شما است، لکن خودم خود را نسبت بشما خوب میشناسم. بخیال من اگر مرا "امیر امان الله" بگوئید خوب است تا زمانیکه یک خدمت شایان تقدیر و قابل تحسین برای شما ملت و عالم اسلام ابراز کنم.

نه از دنیا غمی دارم که عقبی است در پیشم

جنون خدمت خویشم، ازین پس کوچه ها دورم

فقط وقار و عزتم در آبادی و بهبودی شما است و بس!

در خصوص شمشیر: قانوناً و شرعاً و عقلاً شما را ملامت میکنم و قبول کرده نمیتوانم، چرا این شمشیر شما از طلاست و بعضی دانه های الماس هم دارد. فقط برای پاس خاطر و خوشنودی تان همین

تفنگ را قبول میکنم و با شما عهد میکنم که در اثنای محاربه اگر سرم برود، در پهلوی این تفنگ خواهد بود. تا اولاً سر خود را در راه خدمات شما ملت ندهم، این تفنگ را بدشمنان نخواهم داد.

باقی چیزهای شما را منظور میکردم، لکن بنابر دلایلی که عرض کردم، قبول کرده نمیتوانم. باقی خاتمه کلام خود را بدعای ترقی و تعالی عالم اسلام مخصوصاً افغانستان نموده میگویم (الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله الله اکبر الله اکبر و لله الحمد)

لویه جرگه: بعد از فراغ تکبیر مکرراً عرض قبولیت شانرا به بسیار عجز و انکسار اظهار داشته تماماً بیک زبان بحضور اعلیحضرت معظم غازی شان عرض نمودند که بمقابل این خدمات و جانفشانیهای شما اگر ما قطرات خون خود را برکاب تان نثار کنیم هنوز کم، و اگر هستی و ثروت و دنیا و مافیهای آنرا نذر پیشگایت بنمائیم باز هم اندک است. ایکاش امکان میداشت ما این نشانرا از یک تکه الماس به بسیار زیبایی و خوبی تیار کرده تقدیم میکردیم.

اعلیحضرت: قبلاً بحضور تان عرض کردم و دلایل عدم قبولیت نشان را برای تان تشریح دادم که گرفته و قبول کرده نمیتوانم و خودم را درین اظهار خود صادق دانسته ناز و بازار و تکلیف درین مسئله نمیکنم و عادت دارم، معاف کنند.

لویه جرگه: با لفاظ مودبانه و وضعیت احترام کارانه باز تکلیف قبولیت نشان را نمودند، درین مراتبه باز ذات همایونی چنین قطع کلام شان را نمودند.

اعلیحضرت: با اینکه شما حضار محترم را فردا مانند روز اول بطور خصوصی نیز وداع خواهم کرد، باز هم امروز رسماً با همه شما حضار عالی خدا نگهبانی و وداع میکنم. بعضی از شما اگر درین جرگه چیزی نگفته است و یا حصه در آن بصورت مذاکره و مباحثه نگرفته است، ما ویرا نیز باندازه اشخاصیکه گفت و شنید کرده اند، میدانیم زیرا که او را سخنهای ما خوش آمده تنها شنیدن را وظیفه خود پنداشته است. چیزی که بیشتر موجب مسرت و ممنونیت را تولید کرده است، همانا مذاکرات آزادانه و مباحثات حقانه و گفتار بیغرضانه شما اعضای لویه جرگه بود که از ابتداء الی الآن خوب بحث نمودید و چیزیرا که بدل داشتید، بیباکانه اظهار و در اشیائیکه مطلب تان بود، بسیار بحث کردید. با اینهم در جرگه های آینده اگر شما نفری و شما وکلاء و علماء همین طور بدولت و ملت صادق بودید و زنده ماندید که از خدا طول عمر شما را با اسلامیت و صداقت خواستارم و درین مجلس شامل شدید، معلوم است که فکر های در آن فرصت روشن تر و بحث های شما قوی تر خواهد بود. زیرا که قبل ازین اکثری از شما از سیاسیات و اقتصادیات مملکت و ملت و حکومت خویش چنانچه شاید و باید واقف نبودید و هم حکومت های اسبق برای تان تاسیس اینچنین یک مجلس مذاکرات را نکرده بود. حتی شما را یک تحسین و آفرین نیز نداده بود. بنابر یادگار این مسئله که شما نسبت بدیگران اولاً درین جرگه حاضر و شامل شده اید و حقانه در آن اظهار رأی نموده اید، یک یک فرمان و یک یک نشان بطور یادگار لویه جرگه ۱۳۰۳ برای هر کدام تان میدهم. اگر خدا بخواهد و سر از نو اساس ترقیات عالم اسلام از افغانستان شروع شود، البته اولاد های شما باین فرمان و نشان فخر خواهند کرد که در اول جرگه افغانستان و اساس ترقیات عالم اسلام پدر ما شامل بوده و این مشرف نامه را برای مفخرت ما گذاشته است و پیشتر از آنکه شما بگوئید خودم میگویم که من نیز بقدر طاقت خود درین جرگه برای روشن کردن افکار شما خدمت کرده ام. لهذا درین نشانهای که فردا بر سینه های صداقت دافینه شما نصب خواهم کرد، خودم نیز یک نشان حق دارم.

د پانو شمیره: له 4 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لوی

لویه جرگه: اعلیحضرتا! محض بغرض امتیاز نظر بدین زحمت و عرق ریزی و مراحم و شفقت همایونی که از ابتدا الی الآن بهمراه مشیت ما عاجزان مبذول فرموده اید، جداً آرزو مندیم تا این نشان عاجزانه ما را که مظهر احساسات ما و موجب خوشنودی عموم است، یکمراتبه بسینه مبارک خود منسوب فرمائید.

رئیس صاحب شوری: { محض بغرض تصفیه کلام و تسکین خاطر راعی و رعیت این مبحث را بدین الفاظ خاتمه داده گفت. ب.د }

اعلیحضرتا! چونکه در همین ساعت بحضور شما توثیق عهد کردیم که امر اولو الامر خود را اطاعت میکنیم. درباب هدایای فوق که نمونه جذبات و اظهار شوق و محبت ما ملت بذات اعلیحضرت بوده آنها را بحضور مبارک اولو الامر خود تقدیم کردیم. آنچه را که قبول کردند زهی عزت و شرف و آنچه را بهر مقصدی که باشد، قبول نفرمودند ما در آنباب هیچ اصرار و گفتار و تکرار کرده نمیتوانیم، بلکه مزید برین گفت و شنید نمودن آنرا قرین صواب ندیده، آه نمیکنیم.

اعلیحضرت: عزیزان من! ازین حسیات شما خیلی ممنون و مشکورم لکن چنانچه معروض داشتم هر وقت که استحقاق پیدا کردم، خودم میگویم که سزاوار فلان نشانم، مهربانی کرده بمن عطا کنید.

رئیس صاحب شوری: اعلیحضرتا! اگر مسئله در استحقاق باشد، علاوه بر مستحق بودن ذات ملوکانه بر این اشیاء تحفه شده این جمعیت عالیله لویه جرگه را آنقدر حقوق و مراتب و عزت بر ما دارید که ما بشمردن زبانی آن قاصریم.

لویه جرگه: نیز همین معانی معروضه رئیس صاحب عمومی شورای دولت را با لفاظ دیگر و عبارات رنگین تر بعرض رسانیدند.

اعلیحضرت: عزیزانم! پیشتر گفتم اگر چه خلاف ادب و خلاف تعظیم است، بیخودانه عرض میکنم که علاوه برین نمیخواهم درینخصوص مرا تکلیف دهید و یا چیزی بگوئید. من آرزوی بهبودی و ترقیات شما را که برای این خادم تان نشان حقیقی است، دارم. درینوقت همین حسیات صادقانه و کلمات اخلاصمندانه شما را برای من، نشان بلکه بالاتر از آن است، زیاده تکلیف ام ندهید. باقی همه شما را امروز رسماً وداع میکنم و از خدای خود امید دارم که در آینده روشن کننده افکار عموم افغانستان و عالم اسلام، شما باشید و از افکار عالی شما عموم عالم اسلام علی الخصوص افغانستان ترقیات فوق العاده را که در آن رضا و خوشنودی حضرت الهی باشد، بدست بیاورد. غیر خوشنودی حضرت الهی دیگر چیزی را نمیخواهم، شما را به خدا سپردم تا بخیر و عاقبت به خانه های خود بروید.

لویه جرگه: شما را هم به خدا سپردیم. دشمنانت در هر دو جهان خوار و مضطر [بیچاره] باد برب العباد! (غلغله دعا گوئیها)

{ برای خاتمه این روز بتقریب این وداع رسمی اگر چه تحریراً و تقریراً بسیار ادعیه و مقالات مدحیه قبلاً از طرف لویه جرگه تهیه و آماده شده بود، فاما بواسطه عدم وجود وقت و موقع نتوانستند که از اول مجلس امروزه تا آخر بسمع حضار و گوش دقائق نبوش شهریار دیندار ما میرسانیدند، تا اینکه ساعت مجلس پوره و ذات همایونی بکلمات فوق مجلس را خاتمه داد. ب.د }

گزارشات روز چهارشنبه (۸) اسد

درین روز که برای وداع خصوصی از طرف اعلیحضرت معظم غازی برای اعضای محترم لویه جرگه تخصیص شده بود، عموم شرکای لویه جرگه قرار تقسیم ولایات و حکومتیهای اعلی طوریکه مفصلاً در ملاقات خصوصی ابتدائی که در صحیفه (۱۰) [نسخه اصلی] این کتاب قبلاً تشریح داده شده است، بحضور موفورالسرور ملوکانه مشرف شده و نصب شدن نشان یادگار لویه جرگه را که با امضای بیضای همایونی مزین شده بود و ذیلاً نقل آن تحریر میشود و اجراء مراسم مصافحه و معانقه با ذات شاهانه و اخذ تمثال رافت مثال اعلیحضرت معظم غازی شان و بوسیدن دست حق پرست شهریاری با یک عالم حزن و ملال و دیده پرآب پریشان احوال هر کدام شان شهریار محبوب القلوب خود ها را تودیع کنان بزبان حال این بیت ترنم کنان مرخص میشدند.

حیف در چشم زدن صحبت ها آخر شد

روی گل سیر ندیدیم و بهار آخر شد

نقل فرامین لویه جرگه خان که بمذاکرات محفل لویه جرگه دعوت و شمولیت داده شده بود، چون نسبت بامورات استشاریه دولت و ملت ایجاباً اباحت شایان و افکار خوبی را ابراز داده، بیک اسلوب منصفانه اقامه دلائل مینمود، فلذا بمناسبت (جرگه) نخستین که در افغانستان انعقاد گردیده از حضور همایون ما باین نشان یادگار مکافات فرموده شد. امضای همایونی

روز پنجشنبه (۹) اسد

درین روز عموم مدعوین محترم در صدد نهضت و شرف حرکت بسوی مقامات مالوف و قری و امصار معهود خود بوده بعضی در پغمان مینونشان مانده، عده قلیلی از آنها برای بعضی عرائض شخصی شان که به وزارات و مامورینهای مرکزی و حضور اعلیحضرت غازی متعلق بود، همچنان در پغمان مقیم بوده، ذات جهانبانی و عموم وزراء و مامورین بر طبق همان وعده که در طی جرگه نسبت به شنیدن عرائض شخصی لویه جرگه فرموده بودند، درین روز یوم از فرط رعیت پروری و ملت دوستی اعلیحضرت غازی که رئیس شورای دولت را برای انجام فوری عرائض شخصی این اعضای گرامی لویه جرگه افغانی تاکید اکید فرموده عموم وزراء و مامورین در آن روز محض تسهیل کار و بانجام رسانیدن معروضات آن رعایای صداقت شعار امر و احکام شمولیت شانرا با محررین و دفاتر لازمه به ریاست شورای دولت فرموده بودند، از صبح تا شام در خود ریاست عمومی شورای دولت بکار های آنها پرداختند. حتی اینکه قبل از وقت حاضری عصر غوررسی و دادخواهی عارضین مزبور شده قرار قواعد مقرر ملازمین خود ها را بوزارت جلیله داخلیه فرستاده وزارت موصوف سفر خرچ و پول کرایه او شانرا بیک سر رشته نهایت زیبا در وجه خود آنها اعطا نموده، جرگه به اختتام رسید. علی الصبح اشخاص باقیمانده جرگه نیز بطرف اوطان خود مسروران حرکت کردند.

(تمت بالخیر)

د پانو شمیره: له 6 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی دلیکنی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په خیر و لولئ

[پایان گزارشات مندرج کتاب "رویداد لویه جرگه دارالسلطنه ۱۳۰۳" ؛ اما در اخیر کتاب لست مکمل اشتراک کنندگان این لویه جرگه درج گردیده که متعاقباً به قسم "سکن" از روی نسخه اصلی بزودی به حیث آخرین قسمت کتاب خدمت تقدیم میگردد. در اینجا یکبار دیگر از دو همکار نهایت عزیز و گرامی هریک محترمان جناب محمد ایاز نوری (آزادی) و جناب نازک میر زهیر که در تایپ این کتاب باوجود مصروفیت های فراوان شخصی با دقت و امانت داری قابل وصف زحمت کشیده و زمینه باز نشر این اثر مهم و تاریخی را مساعد ساختند، صمیمانه تشکر و ابراز امتنان نموده از خدای بزرگ در ازای این خدمت برای شان اجر دارین خواهانم. داکتر سیدعبدالله کاظم - مورخ دهم سپتمبر ۲۰۱۶]

(ادامه در قسمت بیست و هشتم - لست اعضای لویه جرگه و ختم کتاب)

د پانو شمیره: له 7 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ